

نقش کم کوشی زبانی در پیدایش فارسی محاوره

سید اسماعیل افتخاری

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

توجه به تفاوت مقایسه میان مکتوبات پیشین فارسی با فارسی معیار^۱ و فارسی معیار با گفتار محاوره‌ای امروز، سؤال برانگیز و محل مناقشه است. آنچه در این قیاس بیش از هر چیز رخ می‌نماید، پدیده نسبتاً ناشناخته و غیر قابل کنترل تحرکات و تحولات زبان فارسی است. ۲۵ امروزه شکاف بین گونه معیار و گونه محاوره فارسی چنان عمیق شده است که ترمیم آن، اگر ضروری فرض شود، غیر محتمل به نظر می‌رسد. درک دقیقتر و بهتر زبان محاوره و جایگاه آن در بستر فرایندهای کم کوشانه زبانی و همچنین شناخت محرکهایی که صورت و معنی زبان را در نشیب این دگرگونیها به حرکت وا می‌دارد، بی‌تردید در برنامه‌ریزیهای زبانی از بروز پاره‌ای خطاها خواهد کاست. در این مقاله اهتمام نویسنده مصروف بیان و طبقه بندی دقیق امیال عامه گویشوران فارسی به کوتاه‌گرایی و ساده‌سازی اجزای زبان شده است که از آن تحت عنوان فرایندهای کم کوشانه زبانی یاد می‌شود و عامل اصلی پیدایش گونه فارسی محاوره به شمار می‌آید.

کلید واژه

فارسی معیار، زبان محاوره، کم کوشی زبانی، حشو، حذف، جابه‌جایی، تغییرات زبانی

مقدمه

گونه یا سبک، مجموعه‌ای از ویژگیهای زبانی است که در موقعیتهای اجتماعی گوناگون در گفتار یا نوشتار به کار گرفته می‌شود؛ به بیان دیگر گونه‌هایی از هر زبان که متناسب با بافت اجتماعی گفتار مورد استفاده قرار می‌گیرد، سبکهای مختلف آن زبان به شمار می‌آید. (مدرسی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۵). در همه زبانها گونه‌های سبکی^۲ متفاوتی وجود دارد و بنابراین، گوناگونه‌ها و تنوعات سبکی در همه زبانها قابل مشاهده است؛ اما جداسازی سبکهای مختلف در هر زبان کاری دشوار است؛ زیرا اصولاً در پیوستار سبکی، مرز روشن و قاطعی میان گونه‌های مختلف وجود ندارد (مدرسی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۸).

پیدایش گونه فارسی محاوره، نمونه‌ای از سلسله تحولات زبانی است که در طی ادوار مختلف، زبان فارسی را دستخوش دگرگونی کرده است و هنوز هم ادامه دارد. در بررسی تغییرات رخ داده در گونه محاوره فارسی باید گوشه چشمی هم به تغییرات تاریخی زبان فارسی تا رسیدن به گونه معاصر و معیار داشت؛ زیرا حرکت فارسی معیار به سمت محاوره در امتداد حرکت فارسی قدیم به سوی فارسی معیار قرار دارد. در مورد زبانهایی مانند فارسی، که از مدتها پیش به کتابت درآمده و دارای نوشتار است، این تغییرات قابل مشاهده و بررسی است. در زبانهای فاقد نوشتار نمونه‌های زبان از دوره‌های مختلف دردسترس نیست و تنها شکل شفاهی موجود، پسندیده و معتبر شمرده می‌شود؛ ولی در زبانهای دارای نوشتار به گونه زبان محاوره اغلب به عنوان گونه غیر معتبر و حتی یاغی نگریسته می‌شود. به طور عام و برای مثال، گونه محاوره فارسی، شکلی بی‌ریشه و غیر اصیل تلقی می‌گردد که معیارها و هنجارهای پذیرفته شده گونه قدرتمند و پُر قدمت فارسی معیار را به هم می‌ریزد و ساختاری نوظهور، متغیر و سیال از زبان فارسی ارائه می‌کند. ادیبان، نویسندگان جوان را عامی و دشمن زبان و ادبیات می‌شمارند و می‌ترسند که اگر دهان ایشان بسته و قلمشان شکسته نشود، زبان شیرین فارسی بر باد رود و بنیاد ادبیات گرانبهای ایران ویران گردد (ناتل خانلری، ۱۳۷۳، ص ۱۹۴). لذا گونه زبان محاوره، عموماً و از بسیاری جهات مورد تأیید صاحب نظران، ادبا و دوستان زبان و فرهنگ فارسی قرار نمی‌گیرد. از سوی دیگر کاربرد فراوان، گسترده و روزمره گونه

محاوره زبان فارسی بین مردم و همچنین آفرینش آثار ادبی با استفاده از آن، خواه ناخواه جایگاه بسیار رایج و مردمی به این گونه از زبان بخشیده است که قابل انکار نیست. آن گونه که دهخدا می‌نویسد: عامه همیشه واضعین لغتند، مفاهیمی را درک می‌کنند و الفاظی ادا می‌کنند؛ هر یک که با ذوق صاحبان آن زبان راست آید بر جای می‌ماند. اینک بیش از هزار سال است که این الفاظ متراکم شده و ارباب قلم از استعمال آن پرهیز می‌کنند، لکن بی‌شک آن الفاظ باید در تداول خواص درآید و در لغت‌نامه‌ها درج گردد. کلمات بسیاری در تداول عوام است که گاهی مرادفی در زبان ادبی دارد و گاه ندارد و برای توانگر شدن زبان، استعمال هر دو نوع آن کلمات به گمان من لازم است (دهخدا، ۱۳۸۰، ص ۱۷). خاثلری آورده است: نمی‌توان بی‌پروا همه اصطلاحات و لغات عامیانه را در آثار ادبی وارد کرد و به همین دلیل کوتاه و ناقص که چون در زندگانی روزانه به کار می‌رود، قابل ثبت و ضبط است، قانع بود (ناثل خاثلری، ۱۳۷۳، ص ۱۹۹).

با توجه به تقابل آرای دیرپایی که در این زمینه وجود دارد، ضرورت پرداختن تازه به این مقوله آشکارتر می‌گردد. این مقاله در ریشه‌یابی دلایل شکل‌گیری گونه محاوره زبان فارسی با طبقه‌بندی منحصر به فرد بر اصل کم‌کوشی‌زبانی متمرکز شده است. در این راستا سطوح مختلف عناصر زبانی از جمله متن، بند، جمله، ترکیب، و کلمه، تکواژ و آوا قابل بررسی است که به علت محدودیت حجمی مقاله، فقط به توضیح برخی از این عناصر بسنده شده است.

طرح مسأله

سبک فارسی محاوره، زبان مورد استفاده اغلب مردم فارسی زبان ایران است و در شرایط غیر رسمی، برقراری ارتباط شفاهی به وسیله آن برقرار می‌گردد. فارسی معیار^۳ که بر اساس گویش فارسی تهرانی شکل گرفته است در طول حیات خود و در کنار خویش، گونه‌ای از فارسی را خلق نموده است که از آن تحت عنوان «فارسی محاوره»، «فارسی عامیانه»، «زبان شکسته» یا «زبان کوچه و بازار» یاد می‌شود. چه عوامل منطقی یا غیرمنطقی در ایجاد و رویش

این گونه زبانی نقش دارد و آیا می‌توان اصولاً برای این دگرگونیها ملاکها و توجیهات علمی طرح کرد؟

فرضیه اصلی

صاحب‌نظران در مورد تحولات گونه محاوره فارسی دیدگاه‌های متفاوتی را مطرح می‌سازند. همه زبانها بر مبنای بررسیهای زبانشناسانه به فراخور موقعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه متبوع خود و برحسب نیازها و گرایشهای گویشوران زبان و همچنین بر اساس اصل تغییر ناپذیر کم کوشی زبانی^۴ همواره در حال تغییر هستند.

نظریه‌های جهانی طرح شده به وسیله بعضی صاحب‌نظران زبانی^۵ در مورد رفتار زبانها، مؤید وجود جریان تحول فعالی است که از طریق وقوع فرایندهای بالقوه و قدرتمند آوایی، واجی، واژگانی و دستوری، سازه‌های زبانی را دگرگون می‌سازد. دگرگونی صداها در طول زمان واقعی کاملاً شناخته شده است. برخی تغییرات صدایی پروقوعتر از برخی دیگر است و درعین حال پاره‌ای دیگر از تغییرات بالقوه صدایی هرگز مشاهده نشده است (هایمن، ۱۹۷۵، ص ۴۲). هنوز پویایی و تحولات فارسی با تکیه بر یافته‌های جهانی در شکلی مناسب و قابل عرضه مطرح نشده است. بخشی از این یافته‌ها به طور عمومی مبنای نظری این مقاله قرار گرفته است. جالب است که عمده این تغییرات در راستای اصل «کم‌کوشی» صورت می‌پذیرد و تمامی عرصه‌های آوایی، واژگانی، نحوی و معنایی زبان را درمی‌نوردد.

این تغییرات به دلیل وضع خاص در برخی از دوره‌های زمانی، کندتر و درمواقعی نیز سریعتر صورت می‌گیرد؛ ولی آنچه مسلم است این است که حاصل این فرایندها ایجاد گونه‌های متفاوت و جدید از زبان خواهد بود. همین گونه‌های جدید در بسیاری از موارد چهارچوبهای پذیرفته شده و رایج در زبان یا همان قواعد زبانی را دستخوش تغییر می‌سازد. روند حرکت این تغییرها از یک سو بر پایه نیازهای گویشوران^۶ زبان قرار دارد و از سوی دیگر بر مبنای اصل صرفه جویی و کم کوشی زبان استوار است.

تحلیل و بررسی چگونگی عملکرد اصل کم‌کوشی در زبان فارسی، مؤید اصلی است که در آفرینش منطقی و طبیعی گونه فارسی محاوره، نقش اساسی ایفا می‌کند.

روش پژوهش

شیوه پژوهشی این مقاله بر توصیف و تشریح واقعیتهای رخ داده و قابل مشاهده گونه محاوره امروز فارسی در مقایسه با گونه معیار فارسی معاصر مبتنی است. به این دلیل در محدوده زمانی رواج فارسی معاصریش از همه شیوه استدلالی - توصیفی و در مرحله بعد روش تطبیقی که منطقی، علمی و کاربردی‌تر است، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در این پژوهش شیوه اجرای کار، توصیف و نه تجویز است؛ یعنی وضعیت موجود فارسی مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛ بدون اینکه برای ورود به وضعیت مطلوب، توصیه‌ای صورت پذیرد. همچنین روند تحولات تاریخی عناصر زبان فارسی مد نظر نیست؛ ولی از آنجا که گونه محاوره در انتهای سیر تاریخی زبان فارسی قرارداد، گاهی با مراجعه به سازه‌های تاریخی، فرایند تحولات زبانی نمایانتر گشته است.

۲۹



در این جستار به مواد مورد آزمایش، یعنی سازه‌های زبانی^۷، بیش از همه از منظر آواشناسی پرداخته می‌شود؛ چرا که ماده اولیه ملموس زبان چیزی جز آوا نیست و عناصر بزرگتر از آوا، خود از ترکیب آوا ساخته می‌شود. در موضع مقایسه بین دو گونه زبانی که یک گونه آن (زبان محاوره) هنوز کتابت مشخص و دقیقی ندارد، استفاده از الفبای آوانگار اجتناب ناپذیر می‌گردد^۸ و لذا برای انعکاس دقیق‌تر از روش آوانگاری کلی استفاده شده است، که به جزئیات آوایی اشاره‌ای ندارد. توجه به سیر زمانی و مراحل تغییر و تحولانی که در چرخه ادوار زبانی، گونه فارسی محاوره را به شکل امروزی آن رسانده است، نیازمند بحث تفصیلی جداگانه در مقوله تاریخ زبان فارسی است.

گرایشهای اجتماعی و هنری تغییر

گفتنی است که در روند تحول گونه فارسی معیار به سوی گونه محاوره می‌توان آشکارا ظهور

ذوق و خلاقیت شخصی گویشوران زبان فارسی را مشاهده کرد. گرایش مردم به تغییر شکل ظاهری اجزای زبان ناشی از تنوع‌گرایی طبیعی مردم و نیازهای جدید است و لزوماً در چهارچوب صرفه جویی قابل توجیه نیست. البته به دلایلی که به آنها اشاره خواهد شد، وجود اصل کم کوشی در بطن اغلب تحولات زبانی قابل اثبات است. استعمال فرایندهای صرفه جویانه زبانی در همه گروه‌های اجتماعی یکسان و یکنواخت نیست. زبان در گروه‌های اجتماعی متناسب با هنجارهای آنها دچار تغییراتی می‌شود. این تغییرات عمدتاً در واژگان و اصطلاحات زبان است. بخشی از این واژه‌ها به سبب فراوانی کاربرد به زبان مردم کوچه و بازار راه پیدا می‌کند و جزئی از زبان معیار می‌شود و این یکی از راه‌های افزایش واژگان هر زبان می‌تواند باشد (سمائی، ۱۳۸۲، ص ۵-۷).

آفرینش واژگان، ترکیبات و جمله‌های قابل تولید برای بیان مفاهیم مورد نیاز جدید یا مضامین صمیمانه‌تری که کمتر در گونه زبان رسمی دیده می‌شود، نیز عاملی مهم در جهت افزایش تغییرات و نوآوریهای مذکور به شمار می‌رود. ترکیب واژگان موجود با وندها یا ساختن کلمات کاملاً عجیب و جدید با مفاهیم طنز یا مفاهیم پنهان محفلی و رمزی دور از انتظار نیست. تعدادی از همین انواع نوساخته، رفته رفته جای خود را در گونه معیار زبان فارسی نیز باز کرده است.

از آنجا که تغییرات مزبور در وهله نخست نوعی هنجارشکنی زبانی تلقی می‌شود؛ عموماً گروه‌های اجتماعی خاصی آغازگر این تغییرات هستند.

الف) بی‌سوادان یا کم‌سوادان، که بدون قصد و غرض خاص و تنها به دلیل عدم آگاهی از فارسی معیار از این شکل‌های به ظاهر ناصحیح، ولی در راستای اصول کم‌کوشانه زبانی، استفاده می‌نمایند و همین الفاظ به مرور زمان در فرهنگ زبانی رایج می‌شود:

قفل/ قلف، عکس/ عسک، نسخه/ نخسه، مشق/ مخش، شمعدان/ شمدون، پانزده/ پونزده، لامذهب/ لامسب، بهشت زهرا/ بشزرا، می‌خواهم/ می‌خام، هجده/ هیژده، دوزاری/ دوزاری، پستخانه/ پُسخونه، عقوبت/ عوقوبت، بیاکنار/ بی‌کنار، دست‌را بردار/ دستوبردار، بگیر/ بیگیر، خشک‌شده/ خُش

شده، غلام/غولوم، حرام/حروم، چکه/چیکه، آقا/آ، یک‌دفعه/یه‌دفعه، دستمال/دسمال، دقیقه/دَیقَه، گرسنه/گُشنه، به تو/بِهت، یقه/یخه، می فروشم/میرفوشم

بر این گروه باید کودکان را نیز افزود. امروزه گونه محاوره، زبان رایج همه کودکان به شمار می‌رود که زبان فارسی، زبان مادری^۹ آنهاست یا به نوعی با این زبان در تماس هستند. کودک، پیش از ورود به مدرسه، تنها با زبان محاوره سروکار دارد و تولیدات ادبی و رسانه‌ای برای کودکان اغلب در همین سبک زبانی شکل می‌گیرد. وقتی کودک در بخش اعظم دوره فعال زبان آموزی خویش^{۱۰} عمدتاً با گونه محاوره انس می‌گیرد در واقع این گونه زبانی در جایگاه زبان مادری وی تثبیت می‌شود. گونه معیار زبان فارسی بعداً و در مدرسه فراگرفته می‌شود و در نهایت نمی‌تواند جایگزین گونه مأنوس زبان مادری گردد و نسبت به آن در جایگاهی برتر قرار گیرد.

ب) صنفهای اجتماعی، حرفه‌ای و زبانی خاص که به دلیل خصلتهای قانون شکنانه به موازات نقض قوانین اجتماعی از زیر پا نهادن قوانین زبانی نیز ابایی ندارند. این گروه‌ها در بسیاری از اوقات عمداً مقررات زبانی را نادیده می‌گیرند و به خلق واژگان و ترکیبات تحریف شده می‌پردازند. گاهی غیر شفاف شدن معنای برخی واژگان به دلایل اخلاقی یا امنیتی در فرهنگ عمومی یا نزد بعضی محافل ضروری شمرده می‌شود و همین امر، نزد آنان دلیل ساخت و اقبال به کلمات یا ترکیبات جدید است؛ به عنوان مثال در شهر پاریس برخی گویشها و اصطلاحات که عموماً توسط جوانترها به کار گرفته می‌شود حتی برای بسیاری از پاریسی‌ها قابل فهم نیست و یا در شیکاگو گروهی به نام گنگها زندگی می‌کردند که مخفی کار و قانونگریز بودند. آنها که کارهای غیر اخلاقی انجام می‌دادند، دارای سازمان و زبان ویژه و علائم مخصوص بودند و از این طریق با هم ارتباط برقرار می‌کردند. کم‌کم اصطلاحات زبان خاص آنها در بین جوانان شیکاگو نیز رواج یافت (JooJeZaBaNSHeNaS.1383).

از سوی دیگر بنا به عقیده برخی صاحب‌نظران، زبان مردم را نباید با زبان جاهلی خلط کرد. رسانه‌های گروهی به هیچ روی نباید مروج زبان جاهلی باشند به این عنوان که عامه مردم آن را به کار می‌برند (سمیعی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۸). بررسی همه جانبه این سبک زبانی که شکل افراطی

آن، از درون زبان محاوره خارج می‌شود و نوعی زبان رمزی است در این مختصر نمی‌گنجد و نیازمند پژوهشی جداگانه است. در این جستار در راستای کشش کم کوشانه این سبک زبانی، تنها به ذکر نمونه هایی بسنده شده است:

کوچیکتیم / در معنای تواضع و صمیمیت بیش از حد، داش / مخفف داداش
 فری / شکل کوتاه شده و صمیمانه فریدون، دسی / شکل کوتاه شده ترمز دستی
 کرتیم / شکل کوتاه‌تر و معنای صمیمانه‌تر از نوکرتیم در بافت اجتماعی خاص
 دف / شکل کوتاه شده و حرفه ای دیفرنسیال، عفش / شکل جاهلی عشق
 البت / مخفف البته با بار اجتماعی خاص، کش رفتن / دزدیدن

ج) تغییرهرم سنی و جوان شدن جمعیت کشور و میل جوانان به نوآوری و جلب توجه در دبیرستانها، دانشگاه ها و محافل دوستانه، باعث تولید و اشاعه کلمات و اصطلاحات جدیدی می‌گردد که در وهله نخست، جنبه صنفی دارد و هیچ معنایی را به ذهن عامه مردم متبادر نمی‌کند. اکنون نویسندگان جوان می‌کوشند که اصطلاحات عامه را هرچه بیشتر در نوشته‌های خود بیاورند و اسلوب محاوره را به جای سبک ادبی قدیم بنشانند (ناتل خانلری، ۱۳۷۳، ص ۱۹۴). طیف جوانان و نوجوانان که به علت عدم پابندی کامل، تعلق خاطر ناکافی و عدم تماس طولانی مدت با زبان فارسی معیار و همچنین تنوع طلبی در بسیاری از امور از جمله زبان در خلق واژگان و ترکیبات جدید یا دادن معانی جدید، استعاری و طنز به کلمات موجود، دارای نقشی مؤثر هستند. شمار فراوان گروه جوانان در کشور ایران، حجم و تأثیر نوآوریهای زبانی آنها را افزایش می‌دهد. کاربرد این سازه‌ها در رسانه‌های جمعی (بویژه سرودها، ترانه‌ها، فیلمها و سریالها) انزوای آنها را از بین می‌برد و از کراهت آنها می‌کاهد تا بسرعت، فراگیر و به عنوان یکی از عناصر گونه فارسی محاوره پذیرفته شود:

خوش تیپ کردن / تیپ زدن، لایی کشیدن / با سرعت از بین اتومبیلها رد شدن
 آنتن / شخص خبرچین، تو رگ زدن / خوردن و نوشیدن یا به نوعی استفاده کردن
 جوات / شکل عامیانه یا جاهلی جواد، قاط زدن / کنترل اعصاب را از دست دادن
 دوده کردن / تملک چیزی بدون رضایت صاحب آن، گیر دادن / پاپیچ شدن

مخ زدن/ کسی را راضی کردن، ضایع شدن / شرمنده و بی اعتبار شدن
 زیگیل/ شکل عامیانه زگیل به معنی مزاحم سمج، خالی بندی کردن / دروغ گفتن
 باکلاس / سطح بالا و خوش تیپ، در پیتی / بی ارزش و پیش پا افتاده
 با حال/ دوست داشتنی و با معرفت، فر کردن/ فرار کردن، پاچه خواری/خود شیرینی
 د) هنرمندانی که با سازه‌های زبانی سروکار دارند^{۱۱} به دلیل تمایلات مبتکرانه و خلاقانه
 هنری و با اهداف نوآورانه گاهی در شکل و ساخت زبانی تغییراتی ایجاد می‌کنند و در مواردی
 نیز با اقتباس از ساخته‌های ناهنجار سایر گروه‌های صنفی زبانی، عملاً به تبلیغ، گسترش و تأیید
 ضمنی این قبیل نوساخته‌های زبانی مبادرت می‌ورزند. در هر حال کاربرد زبان شکسته در
 مواردی طبیعی و ناگزیر است و بر اصل کلی اقتصاد در زبان مبتنی است. این زبان اساساً در
 محاوره و مبادله پیام در گفت و شنودهای روزانه به کار می‌رود و از همانجاست که به برخی
 از انواع ادبی چون نمایشنامه و سناریو و ادبیات داستانی به مقتضای شأن آنها سرایت و نفوذ
 می‌کند. این پدیده نا آشنا نیست و در میان همه اقوام دیده می‌شود (سمیعی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۳).
 برقراری ارتباط سریعتر، نزدیکتر و صمیمانه‌تر با مخاطبان و بیان احساسات دوستانه‌تر،
 مجریان رسانه‌ای، شاعران و نویسندگان داستان و فیلم نامه را بر آن می‌دارد که از سبک
 محاوره‌ای فعالانه استفاده نمایند و این خود به تأیید و تبلیغ گسترده این سبک می‌انجامد. به این
 ترتیب حتی وسعت و برد ابزارهای ارتباطی و توسعه صنعت چاپ نیز به افزایش سرسام‌آور
 سرعت تغییر و تحول گونه محاوره فارسی و تمایز آن از گونه معیار منجر شده است:
دمت گرم و سرت خوش باد / سلامم را تو پاسخ گوی و در بگشای^{۱۲}
 تورا تا ناکجاآباد دل دنبال خواهم کرد/ وعشقت را درون خاطراتم چال خواهم کرد.^{۱۳}
می‌آم از کنار دریا و می‌شم باد بهاری / موهای ابر بهاری رو پریشون می‌کنم من^{۱۴}
آی دونه دونه دونه / نون و پنیر و پونه / قصه بگم براتون / قصه ای عاشقونه^{۱۵}
هیس مبادا سخنی، جوی آرام / از بر دره بغلتید و برفت.^{۱۶}
 اما حالا که کمی چشم و گوشم وا شده ... بیشتر آن مطالب پاش به جایی بند نیست.^{۱۷}
 ... تا به حال همچه دردی نداشته‌ام. به گمانم به علت این لنگ و پاچه باز هم باشد ...^{۱۸}

زبان محاوره

بین زبان نوشتاری و محاوره‌ای شباهت‌های فراوانی دیده می‌شود؛ ولی از آنجا که سرعت تغییر و تحول زبان محاوره نسبت به گونه نوشتاری زبان بمراتب بیشتر است، نمی‌توان همواره گونه محاوره یا گفتاری را برحسب معیارها و تعاریف تدوین شده برای زبان نوشتاری تحلیل کرد؛ بویژه که در گونه گفتاری برخلاف گونه نوشتاری معیار، مؤلفه‌های زبرزنجیری^{۱۹} یا فرازبانی مانند آهنگ صدا^{۲۰} و تکیه^{۲۱} به شکلی گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد (پالمر، ۱۳۶۶، ص ۲۷). به طور عام زبان محاوره^{۲۲} یا عامیانه^{۲۳} شامل گونه‌ای از زبان غیررسمی و غیرمعیار با واژگان، اصطلاحات و قواعد دستوری متفاوت است که همواره مورد استفاده گویشوران معاصر قرار می‌گیرد^{۲۴}. عموماً خاستگاه این سبک زبانی را در گروه‌های صنفی و اجتماعی خاص جستجو می‌کنند. این گروه‌ها با ایجاد تغییرات در اجزای زبان به خلق گونه‌های متفاوت زبانی اقدام می‌کنند. برخی از سازه‌های زبانی جدید به علت سهولت کاربرد، رفته رفته تعمیم می‌یابد و بخش دیگر به گویش همگانی راه نمی‌یابد و با گذشت زمان به فراموشی سپرده می‌شود.

با گذشت زمان، بخشهایی از تغییرات ایجاد شده در زبان محاوره به زبان نوشتاری معیار راه می‌یابد. میزان و سرعت نفوذ گونه محاوره در گونه نوشتاری زبان به قدمت، استحکام و موقعیت زبان نوشتاری بستگی دارد؛ ولی به هر حال اجتناب ناپذیر است. بنابراین واژه عامیانه یک نسل می‌تواند واژه معیار نسل بعد باشد (crystal, 1987, p53).

بدیهی است رواج گونه محاوره و گسترش همگانی آن بر جنبه‌های مختلف ساختاری گونه معیار زبان فارسی اثرگذار است. این دو گونه زبانی به شکل موازی در محور زمان به حرکت خود ادامه می‌دهد؛ در حالی که گونه محاوره دارای تحرک و پویایی فوق‌العاده و گونه معیار دارای ثبوت و پایایی دیرین است. البته باید پذیرفت که اثرگذاری و اثرپذیری بین این دو گونه زبانی جنبه متقابل نیز دارد. بدون شک، گونه محاوره در زبان رسمی نوشتاری ریشه دارد؛ ولی از سوی دیگر متأثر از نقل سینه به سینه زبان طی قرنهای متمادی نیز هست. حتی اگر زبان فارسی مکتوب نشده بود، هر چند با تغییرات وسیعتر و عمیقتر، باز هم شکلی از آن به نسل امروز می‌رسید؛ همان طور که بسیاری از زبانهای کهن غیر مکتوب هنوز زنده و فعالند.

گونه محاوره با انعطاف و سیر سریع خود و برحسب نیازهای اجتماعی و روانی گویشوران خویش، انواع گوناگونی از وند، واژه، ترکیب و جمله می‌آفریند. بخشی از این آفریده‌های نوظهور مدتی محدود رواج می‌یابد و بخشی دیگر ماندگار می‌شود. این بخش دوم در طول زمان گونه زبان نوشتاری معیار را در معرض تغییر قرار می‌دهد. تغییرات تدریجی و تحمیلی در گونه معیار، رفته رفته شکل امروز زبان را نسبت به گذشته و آینده زبان متمایز می‌سازد. به سخن دیگر استفاده معاصران از مکتوبات پیشینیان و آیندگان از آثار معاصران دشوار و دشوارتر می‌گردد و این موضوع خسارتی است که زبان به دلیل زنده بودن خویش می‌پردازد. از جانب دیگر آنچه نزد ما تا حدی نامعهود به نظر می‌رسد، تعمیم زبان شکسته در مواردی است که اصل مهمتری در زبان را مختل می‌سازد که همان تأمین ارتباط باشد. کشور ما کشور چند زبانی است. زبان مادری میلیونها مردم این کشور فارسی نیست و بر آنان حرجی نیست اگر زبان شکسته دست کم برایشان ثقیل باشد (سمیعی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۳).

کم‌کوشی‌زبانی و علل آن

۳۵



فصلنامه پژوهشهای ادبی، شماره ۷، بهار ۱۳۸۴

میل به انجام دادن کار در مدت کوتاهتر و با صرف انرژی کمتر، خصلت دیرینه و همیشگی انسان است. زبان نیز از این قاعده مستثنی نیست و بر اساس اصل اقتصاد زبانی^{۲۵} همواره به کوتاه و ساده شدن تمایل دارد. کم شدن طول یک جمله یا کلمه یا تغییر شکل یک واژه می‌تواند هم طول مدت بیان یا نگارش آن سازه زبانی را کاهش دهد و هم از مصرف انرژی بکاهد. بنابراین طبیعت بشر ناخودآگاه از چنین تحولاتی حمایت می‌کند و عموماً حرکت برخلاف این جریان را مجاز نمی‌شمارد. البته این بدان معنا نیست که کاربران زبان هرگز برخلاف این جهت حرکت نمی‌کنند؛ زیرا گاهی گویشوران زبان، ساخت سازه های طویل‌تر زبانی را به دلایل مختلف می‌پذیرند^{۲۶}

شرط وقوع صرفه جویی، عدم ایجاد خلل در بار معنایی آن سازه زبانی است. زبان در صورتی به اجزا و عناصر خویش اجازه کوتاه شدگی، سادگی یا سهولت تلفظ می‌دهد که خدشه و کمبودی در معنا رخ ندهد و هدف اساسی زبان یعنی «انتقال معنا» دچار ضعف و

خلل نگردد. به عبارتی فرایند حذف در وضعیتی صورت می‌گیرد که خواننده بتواند [مفهوم] جزء یا اجزای حذف شده را براحتی بیابد (lumsden, 1910, p365).

در جمله: « من به دانشگاه می‌روم. » از بعد معنایی، وجود ضمیر شخصی منفصل «من» زاید به نظر می‌رسد، زیرا مفهوم آن در ضمیر پیوسته «م» تکرار شده است. همچنین در تبدیل «می‌روم» به «می‌رم» نوعی حذف صورت پذیرفته که به مفهوم کلی فعل شامل معنای عمل رفتن، شخص، زمان و شمار هیچ آسیبی وارد نکرده است. انواع فرایندهای کم کوشی زبانی با ترتیب زیر قابل طبقه بندی است:

الف) فرایندهای کم کوشانه

توجه به اصل اقتصاد زبانی و طرح و طبقه بندی موضوع فرایندهای کم کوشانه در محدوده این اصل، نگرشی جدید و قابل تأمل است. فرایندهای کم کوشانه زبان شامل حشو^{۲۷}، حذف^{۲۸}، ایجاز^{۲۹}، جانشینی^{۳۰} و جابه‌جایی^{۳۱} عناصر زبانی است که به نوعی کوتاه شدگی، ساده‌شدن تلفظ، فشردگی معنا در لفظ و جانشینی عناصر با یکدیگر منجر می‌گردد. این عناصر در سازه‌های زبانی چون متن، بند، جمله، ترکیب، واژه، تکواژ و آوا اثر گذار است.

نتایج عمل این فرایندها، هم در نوشتار و هم در گفتار فارسی، قابل مشاهده است و مختص به زبان محاوره نیست؛ ولی باید توجه داشت که مجموعه این فرایندها، همراه هم تأثیراتی غیرقابل انکار در حرکت زبان فارسی معیار به سمت فارسی محاوره دارد. از سوی دیگر نمی‌توان تمامی تغییرات و هنجار گریزیهای زبانی قابل مشاهده در گونه محاوره زبان فارسی را ناشی از این فرایندها دانست و لزوماً قاعده‌مند ساخت. قائل شدن به سبکها و گونه‌های اجتماعی برای هر زبان امری بدیهی است؛ اما از آنجا که همیشه ملاکهای صوری و عینی برای تمیز این سبکها و گونه‌ها از یکدیگر وجود ندارد، نمی‌توان مرز قاطع و مشخصی بین آنها کشید (سمائی، ۱۳۸۲، ص ۱۴).

به دلیل وسعت کار، این مقاله فقط در پی بررسی کیفیت و چگونگی کارکرد آن دسته از فرایندهای یادشده است که به عنوان متغییر اصلی سازه‌های زبانی گونه محاوره زبان فارسی،

ناشناخته‌تر مانده‌است؛ اگرچه می‌توان کارکرد هر یک از فرایندهای کم‌کوشانه بالا را در مورد تک‌تک سازه‌های زبانی اثبات کرد.

۱- حشو

حشو در لغت به معنای کلام زایدی است که در سازه زبانی قرار گیرد به نحوی که وجود آن معنای بیشتری در اختیار مخاطب قرار ندهد. در زبان مقدار زیادی حشو و اختلال وجود دارد. ... در واقع اگر پیامی بتواند با وجود اختلال قابل درک باشد، باید دارای حشو باشد (پالمر، ۱۳۶۶، ص ۴۱). صدهای حشو یعنی آنها که برحسب محیط قابل پیش‌بینی است (هایمن، ۱۹۷۵، ص ۲۸) به سخن دیگر چنانچه مفهوم سازه زبانی از فحوای سایر عناصر زبانی یا غیر زبانی موجود قابل دریافت باشد، کاربرد آن سازه بنا بر اصل اقتصاد زبان نادرست است. این قبیل کلمات، عبارات و جملات باعث اطاله کلام می‌شود و باید از به کارگیری آنها خودداری کرد؛ به عبارت دقیق‌تر در صورتی که بتوان مفاهیم و معانی مورد نظر را در قالب کلمه‌ها یا جمله کوتاه‌تر ادا کرد و از آوردن کلمه‌های بیشتر یا جمله طولانی‌تر چشم‌پوشی کرد، جمله نیکوتر و پسندیده‌تر خواهد بود (دانشگر، ۱۳۸۳، ص ۸۸).

۳۷



گاهی داده‌های موجود در هر جمله با بافت بزرگتر زبانی، کاربر زبان را از کاربرد مجدد همان داده‌ها بی‌نیاز می‌گرداند. عدم توجه به این موضوع، زمینه را برای وقوع حشو در زبان فراهم می‌آورد. بنابراین استفاده از سازه‌های زبانی، خارج از حوزه ضرورت معنایی، شکلی یا زیباشناختی، نوعی زیاده‌گویی یا اطناب به‌شمار می‌رود که محل اصل کم‌کوشی زبانی است. زبان نوشته هرچه ساده‌تر و از حشو و تکرار، پیراسته‌تر واز تکلف‌دورتر باشد؛ راحت‌تر اخذ می‌شود و صمیمی‌تر و مؤثرتر می‌گردد. شاخ و بال زاید دادن به سخن و پیرایه بستن بر آن و درج عبارتهای خالی از بار معنایی لازم در آن، کلام را پوک می‌سازد (سمیعی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۸).
با انجام سه دیدار/ با سه دیدار، زیر پیمان صلح را امضا کردند./ پیمان صلح را امضا کردند.
باید دانست دامنه حشوبه‌واژه و ترکیب محدود نیست و در اجزای کوچک‌تر زبان مانند آوا

و هجا و اجزای بزرگتر مانند جمله و عبارت نیز راه پیدا می‌کند. ممکن است در کلمه، وجود یک آوا یا یک هجا حشو تلقی گردد و کلمه بدون آن عناصر زبانی، همچنان به اعاده همان معنا بپردازد. همچنین در متن می‌توان از وجود بعضی جمله‌ها یا عبارتهای حشو، که در معنای متن، افزایشی ایجاد نمی‌کند، صرف نظر نمود.

از جانب دیگر گونه زبان محاوره به طور طبیعی بیشتر در موقعیتهای زنده و ارتباطات بیواسطه مورد استفاده قرار می‌گیرد و به همین دلیل از بافت موقعیت^{۳۲} کاملاً بهره‌مند می‌شود. موقعیت موجود هنگام استفاده از گونه محاوره حاوی اطلاعاتی است که گویشوران زبان را از کاربرد برخی عناصر زبانی بی‌نیاز می‌گرداند. به طور طبیعی بسیاری از سازه‌های زبانی که در شرایط کاربرد نوشتاری زبان، استفاده از آنها ضروری است برحسب بافت موقعیتی که گویشور زبان محاوره در آن قرار گرفته است غیرلازم و حشوتلقی می‌گردد؛ زیرا عناصر و ابزارهای ساختمانی زبان شامل آواها، دستور و واژگان تنها عوامل مؤثر در شکل‌بندی معنا و پیام یک واحد کلامی محسوب نمی‌شود؛ بلکه عوامل برون‌زبانی فراوانی نیز در این امر تأثیر حتمی دارد (لطفی پورساعدی، ۱۳۷۱، ص ۱۰)؛ به عنوان نمونه در یک موقعیت خاص چنانچه دستتان را برای گرفتن لیوان آب به سوی شخصی دراز کرده باشید و در همان حال بگویید: «بده به من!» در واقع جمله‌ای که شما تولید می‌کند، فاقد مفعول و ناقص است. طبق تعاریف رایج دستوری، مفعول این جمله قرینه لفظی و حتی معنوی هم ندارد در حالی که این جمله، همراه موقعیت کاربردی خود، مفهوم کاملی را ایجاد می‌کند. بنابراین زبان محاوره در کاربردهای روزانه از بافت موقعیتی که در آن، زبان مورد استفاده قرار می‌گیرد استفاده می‌کند و از بیان قسمتهای حشو کلام، که از موقعیت موجود قابل درک است به قصد صرفه جویی خودداری می‌ورزد.

معمولاً شکل ناقص دستوری گونه محاوره در کنار عوامل برون‌زبانی، معنا و مفهوم مورد نظر کاربر زبان محاوره را در بر دارد و وی را از کاربرد اجزای اضافه زبانی بی‌نیاز می‌گرداند. در ریشه‌یابی علل گرایش عمومی موجود به گونه محاوره زبان این نکته کمتر مد نظر قرار می‌گیرد؛ حال اینکه همین موضوع به شکستگی کلام و تحولات صوری روزمره در گونه محاوره دامن می‌زند.

افزون بر این، قسمت اعظم کاربرد گونه محاوره در مکالمه و گفتگوهای دو یا چند جانبه تظاهر پیدامی‌کند و به همین دلیل، پاره‌های گفتار^{۳۳} اغلب در ساختار متقارن معنایی وقوع می‌یابد. داده‌های موجود در یکی از زوج‌های مجاور^{۳۴} معمولاً در زوج کلامی مجاور بدیهی فرض می‌شود و گویشوران زبان طبعاً از بیان دوباره آن پرهیز می‌کنند، به عبارت دیگر در مکالمه، عدم وقوع سازه‌های مکرر زبانی بر اساس منطق معناشناختی زبان، تخلف محسوب نمی‌گردد؛ بلکه بر اساس تقابل منطقی معنایی، نوعی الزام طبیعی همراه توقع زبانی در «سوال - جواب»، «سلام - پاسخ سلام»، «پیشنهاد - پذیرش» و «عذرخواهی - پاسخ» تلقی می‌گردد:

پرسش: علی دیشب کی به خانه برگشت؟ پاسخ: هفت.

با توجه به قید زمان موجود در این جمله سؤالی، بی‌شک منظور سؤال‌کننده، مقطع زمانی مشخص‌تر و محدودتری از «دیشب» است و فرد مورد خطاب از فحوای سؤال، این نکته را درک می‌کند. فرد پاسخ‌دهنده علاوه بر اینکه تکرار عناصر زبانی بیان شده به وسیله پرسشگر را حشو و غیر ضروری می‌داند، حتی از بیان لفظ «ساعت» هم خودداری می‌ورزد؛ چرا که در بافت زبانی موجود، صرف بیان واژه «هفت» به معنای ساعت هم اشاره دارد. بنابراین پاسخ واقعی و کاملی که در این پاره گفتار منتقل می‌گردد، ولی بیان نمی‌گردد، این جمله است: «علی دیشب ساعت هفت به خانه برگشت.»

استفاده از عنصر حشو تنها در محلی مجاز شمرده می‌شود که تکرار کلام، پُرگویی یا پُر نویسی دارای توجیه منطقی یا زیباشناختی باشد؛^{۳۵} به بیان دیگر حشو، ملاک سنجش بخش‌های نازیبا و غیر لازم زبان است که بهتر است یا باید حذف گردد. البته اگر بتوان برای افزودن یک سازه زبانی، توجیهات منطقی یا زیباشناختی یافت، دیگر آن سازه زاید نیست و اطلاق واژه حشو به آن محل تردید است؛ هرچند آن اطلاق، «حشو پسندیده»^{۳۶} باشد.

۲ - حذف

برخلاف حشو، که در علم معانی و بیان اغلب بر اساس جنبه‌های هنری و زیباشناختی زبان تعریف و طبقه‌بندی می‌شود در حذف، بیشتر زمینه‌های دستوری و معناشناختی مدنظر قرار می‌گیرد.

راه پرهیز از گرفتار شدن در دام حشو، اجرای حذف در شرایط لازم است. سنت و رسم اهل زبان براین است که برای رعایت اختصار یا به حکم ساختمان خاص جمله و یا به هر دلیل دیگری، جمله را با حذف فعل و یا یک یا چند جزء دیگر بیاورند (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۷۱، ص ۲۵۴).

تکرار یا بسامد^{۳۷} مصرف سازه زبانی، که در زبانشناسی از آن تحت عنوان کثرت وقوع^{۳۸} یاد می‌شود، نقش بسزایی در تشدید و تسریع حرکات کوتاه گرایانه زبانی دارد. اگر دفعات مصرف یک واژه را در میزان کوتاه شدگی یا سهولت تلفظ آن ضرب کنیم به حجم قابل ملاحظه صرفه جویی صورت گرفته در زمان و انرژی پی می‌بریم. اگر سخنی فراوان استعمال شود شکل آن کوتاه می‌شود یا به گفته دیگر در یکی از اجزای آن حذف رخ می‌دهد؛ مانند حذف حرف اضافه «در» و «به» از اول بعضی متممهای قیدی مکان، آنجا رفت / به آنجا رفت، آنجانشست / در آنجا نشست (فرشید ورد، ۱۳۴۸، ص ۲۱)؛ به سخن دیگر بسامد کاربرد هر سازه زبانی در ایجاد و سرعت تغییر گونه فارسی معیار به گونه محاوره نقشمند است و سازه‌هایی که دفعات تکرار آنها بیشتر است، سریع‌تر و عمیق‌تر در معرض تغییر قرار می‌گیرد.

در بعضی موارد از طریق فرایندهای صوتی ممکن است یک واحد در زنجیره کلام حذف شود. این حذف ممکن است از آغاز، میان یا پایان واژه [یا سازه‌های بزرگتر زبانی] انجام پذیرد (سپنتا، ۱۳۷۷، ص ۱۲۷). بی شک علت اصلی پیدایش انواع حذف در گونه رسمی زبان فارسی و همچنین استفاده بسیار وسیع‌تر از آن در گونه محاوره، همانا گرایش ناخودآگاه و اجتناب ناپذیر عمومی به کم‌گویی و کم‌نویسی است تا جایی که برخی صاحب‌نظران وجود عنصر حذف را عاملی در جهت حفظ روانی و زیبایی کلام تلقی می‌کنند. تشکیل جملات ناقص از ضروریات کلام سلیس است. وقتی ذکر عضو یا اعضای از جمله به دلیل وجود قرینه لزومی نداشته باشد، مسلم است که کاربرد آن عضو یا اعضا به سلاست و روانی کلام و خدشه وارد می‌سازد (شفایی، ۱۳۶۳، ص ۱۶۶). به هر حال حذفی قابل قبول و منطقی به شما می‌رود که هرگز خلأ معنایی، دستوری و آهنگین از خود برجا نگذارد. گزاره سترده شده به یکبارگی با گزاره آورده شده

یکسان نیست، لیک گزاره آورده شده به گونه ای آن را فرا یاد می آورد ... عشق دردانه است و من غواص [م] و دریا می‌کده [است] (کزازی، ۱۳۷۰، ص ۱۵۰).

حذف...تابع قواعدنظام صوتی زبان است که حاکم بر ترکیب آواها در زنجیره گفتار است؛ به این تعبیر که هر گاه در ترکیب آواها با هم نوعی همنشینی بین واحدهای زنجیری به وجود آید که یا خلاف نظام صوتی زبان باشد و یا بر اساس طبیعت آوایی زبان، ثقیل به نظر برسد برای رفع این اشکال یک واحد آوایی از زنجیره گفتار حذف می‌شود (حق‌شناس، ۱۳۶۹، ص ۱۵۷). فرایند حذف^{۳۹} می‌تواند در هر یک از قسمتهای یک واژه، ترکیب، جمله یا بافتهای بزرگتر زبانی رخ دهد و با از میان برداشتن این عناصر، شکل زبان را در دوره‌های مختلف دگرگون سازد:

۲-۱- در سطح واژه بسیط

- [? a] به [ø] ← [? amordâd] ← [mordâd] (حذف هجای آغازین)
- [?] به [ø] ← [? e? zâm] ← [ʔezâm] (حذف صامت میانی)
- [k] به [ø] ← [yek] ← [ye] (حذف صامت پایانی)^{۴۰}
- [t] به [ø] ← [dast] ← [das] (حذف صامت پایانی)
- [r] به [ø] ← [sabr] ← [sab] (حذف صامت پایانی)
- [ah] به [ø] ← [mixâham] ← [mixâm] (حذف بخشی از هجای پایانی)
- [e] و [n] به [ø] ← [benešin] ← [benšin] ← [bešin] (حذف هجای میانی)
- [e] و [n] به [ø] ← [telefon] ← [telfon] ← [telef]^{۴۱} (حذف بخشی از هجای پایانی)
- [t] به [ø] ← [vaqt] ← [vax] (حذف صامت پایانی)
- [d] به [ø] ← [pânzda] ← [punza] (حذف صامت از هجای پایانی)
- [yy] به [ø] ← [seyyd] ← [sed] (حذف صامت مشدد)
- [he] به [ø] ← [čehel] ← [čel] (حذف یک صامت و یک مصوت)
- [t] به [ø] ← [jof] ← [joft] (حذف صامت پایانی)
- [ây] به [ø] ← [barâye] ← [bare] (حذف یک مصوت و یک صامت)

۲-۲- در سطح ترکیب و واژه مرکب

- [n] به [ø] ⇐ [man râ] ← [marâ] (حذف یک آوا)
 [e] و [ʔ] به [ø] ⇐ [pedar-e zan] ← [pedarzan] (حذف دو آوا و یک هجا)^{۴۲}
 [e] به [ø] ⇐ [abbâs-e maleki] ← [abbâsmaleki] (حذف یک آوا و یک هجا)
 [e] به [ø] ⇐ [be ʔ ânjâ raft] ← [ʔ unjâ raft] (حذف یک واژه از جمله)
 [d] و [di] به [ø] ⇐ [sad dinari] ← [sannari] (حذف سه آوا و یک هجا)
 [he] به [ø] ⇐ [do hezâri] ← [dozâri] (حذف دو آوا و یک هجا)
 [t] به [ø] ⇐ [haft dah] ← [hefdah] ← [hivda] (حذف یک آوا)
 [e] به [ø] ⇐ [sar-e češme] ← [sarčešme] (حذف یک آوا و یک هجا)
 [v] به [ø] ⇐ [nâv xodâ] ← [nâxodâ] (حذف یک آوا)
 [t] به [ø] ⇐ [gušt kub] ← [guškub] (حذف یک آوا)
 [e] به [ø] ⇐ [ʔ âb-e nabât] ← [ʔ âbnabât] (حذف یک آوا و یک هجا)
 [t] به [ø] ⇐ [haftsîn] ← [hafsîn] (حذف یک آوا)
 [hâ] به [ø] ⇐ [čâhârčub] ← [čârčub] (حذف دو آوا)
 [xe] به [ø] ⇐ [nasx-e ta ʔ liq] ← [nasta ʔ liq] (حذف یک هجا)

۲-۳- در اختصارات و آغازها

تولید اختصارات^{۴۳} حاصل تلاش زبان به منظور کوتاهی صورت سازه‌های زبانی با حفظ تمامی بار معنایی و کاهش حداکثر بار آوایی - هجایی است. اختصارات که هم در گفتار و هم در نوشتار مورد مصرف دارد، شامل شکل کوتاه شده یک کلمه یا عبارت است که به جای یک کلمه یا عبارت به کار می‌رود:

«ص» / صفحه، «ه» / هجری، «ش» / شماره، «ع» / علیه السلام

آغازها^۴ نیز کلماتی است که با استفاده از نخستین حروف یا چند حرف ابتدایی کلمات موجود در نام ترکیبی به شکل مخفف، ایجاد می‌شود. نوع ساختار اختصارات و آغازها متنوع است و در این مقاله مورد بحث قرار نمی‌گیرد؛ ولی استفاده از آغازها و اختصارات در ارتباط کلامی و نوشتاری موجب سرعت عمل و صرفه جویی در نوشتن، خواندن، کاغذ و وقت می‌شود (مختاری معمار، ۱۳۷۷، ص ۵۲). کاربرد رسمی اختصارات به عنوان صنعت زبانی هنوز در زبان فارسی جایگاه واقعی خود را نیافته است و استفاده‌های محدودی از آن صورت می‌گیرد:

ناجا / نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، شارح / شبکه اطلاع رسانی حوزه
کاد / کار و دانش، ساواک / سازمان امنیت و اطلاعات کشور (قبل از انقلاب)
در عرصه زبان غیررسمی و محاوره نیز مردم به صورت خودجوش از اختصارات استفاده می‌کنند:
زی دی / زن ذلیل، موزمار / ادغام موزی با مار به معنای بدجنس، داش / داداش
اسکن / اسکناس، ممد / محمد، مملی / مخفف محمدعلی، اطل / اطلاعاتی
آلک / نوشیدنی الکلی، شابذلطیم / شاه عبد العظیم، پی ال پی / پخش لوازم پیکان
چمن / چاکر، مخلص، نوکر، ای ول / ای والله، دف / دفرنسیال
آی کی یو / ضریب هوشی، بند پ / پارتی بازی، ژلیزر / ترکیب ژیان و بلیزر

۳- جانشینی و جابه‌جایی

گاهی حفظ سازه‌های زبانی و در عین حال جابه‌جا کردن بعضی عناصر با یکدیگر موجب نوعی سهولت یا کوتاهی در بیان آن سازه می‌شود که از این جهت برای زبان مطلوب است و از آن تحت عنوان جابه‌جایی یاد می‌شود. گاهی نیز با همین هدف، برخی از سازه‌های زبانی با گروهی دیگر جایگزین می‌شود که به آن جانشینی می‌گویند. جابه‌جایی یکی از امکانات توسعه و عامل خلاقیت معنایی و صورتی زبان به شمار می‌رود. جابه‌جایی یا جانشینی در محدوده هر یک از سازه‌های زبانی موجود در زنجیره گفتار و نوشتار، قابلیت‌های بالقوه نامحدودی را نصیب زبان می‌کند که اساس ترکیب‌سازی و واژه‌پردازی است.

جابه‌جایی خودآگاه یا ناخودآگاه سازه‌های زبانی براساس گرایش کم کوشانه زبان فارسی در تمامی سطوح زبان از قییل جمله و کلمه و آوا رخ می‌دهد؛ مثلاً وجود ضمیر از تکرار یک عنصر بزرگتر زبانی پیشگیری می‌کند و باعث کم کوشی زبانی و صرفه‌جویی در زمان می‌گردد. جابه‌جایی متنها، بندها، جمله‌ها و عبارات عموماً با هدف تنظیم مضمون و در راستای منطق زبانی^{۴۵} صورت می‌پذیرد؛ گرچه باید توجه داشت که درک زبانی سهلتر توسط مخاطب درگرو تنظیم معناشناختی بهتر و خردمندانه‌تر تولیدکننده زبانی است. حاصل هماهنگی ذهن و زبان گوینده یا نویسنده درک و فهم آسانتر و کم کوشانه‌تر شنونده یا خواننده است؛ به عبارت دیگر دریافت کننده با صرف انرژی ذهنی و زمان کمتر، موفق به دریافت مطلب می‌شود. در جابه‌جایی ترکیبها، واژگان و تکواژها علاوه بر هدف یادشده، اهداف کم کوشانه صوری یا شکلی نیز قابل تحقق است. جابه‌جایی در سطح آوا نیز در درجه اول در راستای سادگی تلفظ (کم کوشی شکلی) و در مرحله بعد بر اساس اصل سلاست و روانی مبتنی بر هویت زیباشناختی تک تک آواهای^{۴۶} زبان فارسی است. ممکن است جابه‌جایی با اهداف زیباشناسی، روانسازی، خوش‌آوایی و حتی تولید سازه‌هایی با مفاهیم جدید صورت پذیرد. در مواردی جابه‌جایی واژگانی باعث روانی و سلاست ترکیب می‌شود و به همین دلیل، زبان‌آزان رویگردان نیست. گاهی نیز جابه‌جایی سازه‌های زبانی ناشی از لهجه‌ها و گویشها یا سلیقه‌های شخصی و گروهی است و دلیل علمی برای آن یافت نمی‌شود.

۳-۱- جانشینی مصوتها (واکه‌ها)

از جمله فرایندهای کم کوشانه آوایی که بر مصوتها تأثیرگذار است، تغییر واکه‌ای است که در تعریفی دیگر از آن تحت عنوان هماهنگی واکه‌ای^{۴۷} نیز یاد می‌شود (حق شناس، ۱۳۷۰، ص ۲۹۵). سه معیار یا مشخصه شکل دهان، جایگاه زبان و حالت لبها در ساخت تولیدی و شنیداری واکه‌ها ایفای نقش می‌کند^{۴۸}. به این ترتیب واکه‌های اصلی فارسی مطابق جدول زیر طبقه‌بندی و توصیف می‌شود:

	پسین	پیشین
باز	â	a
نیمه باز	o	e
بسته	u	i
گرد		گسترده

یکی از عوامل فعال تغییرات صرفه جویانه واکه‌های فارسی به سمت فارسی محاوره، که باعث تغییر در تعداد زیادی از واژگان فارسی معیار شده است، تمایل به بستگی دهان از حالت باز هنگام تولید مصوتها به وسیله گویشوران فارسی معاصر است. بیشتر واکه‌های پایانی‌داشته در یکصد سال اخیر، گرایش به مدارج گشادگی و نیمه باز بودن حاصل کرده و بسامد سازه اول آن نسبت به سازه اول همان واج در مواضع میانی گرایش به افزایش بسامد (فرکانس) یافته است. بررسی پیکره گفتاری یاد شده، که از اولین آثار ضبط شده بافت گفتاری زبان فارسی به شمار می‌آید در آزمایشگاه نشان داد که گونه واکه [ɛ] که در نمونه‌های گفتاری یک صدسال قبل ملاحظه می‌شود، حد فاصل تبدیل مراحل تغییر واکه پایانی در کلماتی از این قبیل از دوره ساسانی به فارسی معاصر بوده است (سپنتا، ۱۳۷۷، ص ۵۶):

[xânak] → [xâna] → [xâne] → [xâne]

دلیل این تغییر واکه‌ای را باید در مقایسه میزان صرف انرژی واکه‌های بسته و باز فارسی جستجو کرد. براساس پژوهشهای صوت شناختی، باز شدن دهان یا فاصله گرفتن فکها از یکدیگر در تولید واکه‌هایی چون [â] و [a] انرژی بیشتری نسبت به تولید واکه‌های [u] و [i] صرف می‌کند؛ زیرا دو واکه اخیر بدون باز شدن فکها تولید می‌شود. در این صورت سه گونه تغییر و جابه‌جایی واکه‌ای در واکه‌های فارسی قابل بررسی است:

الف) باز به نیمه باز ب) نیمه باز به بسته ج) باز به بسته

نسبت به واکه های پسین در مواردی واکه [â] به سوی واکه [o] حرکت کرده است و در مواردی نیز واکه [o] به سوی واکه [u] میل کرده است. در موارد بسیاری نیز سیر این حرکت یکسره از واکه [â] به سوی واکه [u] صورت می پذیرد.^{۴۹}

الف) [â] به [o] ⇐ [pirâhan] ← [pirohan] و [râ] ← [ro]
 ب) [o] به [u] ⇐ [ʔ obur] ← [ʔ ubur] و [kodâm] ← [kudum]
 ج) [â] به [u] ⇐ [mehmân] ← [mehmun] و [nešâne] ← [nešune]
 نسبت به واکه های پیشین در مواردی واکه [a] به سوی واکه [e] حرکت کرده و در مواردی نیز واکه [e] به سوی واکه [i] میل نموده است. در موارد بسیاری نیز سیر این حرکت یکسره از واکه [a] به سوی واکه [i] صورت می پذیرد.

الف) [a] به [e] ⇐ [zamin] ← [zemin] و [mahdi] ← [mehdi]
 ب) [e] به [i] ⇐ [šeš] ← [šiš] و [begir] ← [bigir]
 ج) [a] به [i] ⇐ [ʔ âtaš] ← [ʔ âtiš]

باید توجه داشت هرچند این تغییرات واکه ای عملکرد گسترده ای دارد به دلایل نامشخصی در بسیاری از موارد، که منطقاً امکان وقوع دارد، رخ نمی دهد؛ به عنوان مثال [kalâm] به [kalum] تبدیل می شود اما [salâm] به [salum] تبدیل نشده است. همچنین [šekâr] به [šikâr] تبدیل می شود؛ اما [medâd] به [midâd] تبدیل نشده است. گرایش در این تبدیلات غالباً به سوی افراستگی [زبان] است مانند: o ← u و e ← i

گرایش تبدیل [â] به [u] در بسیاری از واژه ها ... انجام گرفته است. کلماتی مانند خانه، جان، نان و غیره، که با مصوت [u] ادا می شود، ولی در کلماتی که در دوره های اخیر ساخته یا از نوشتار به گفتار راه یافته است مانند دبستان، راننده، میزبان، لبنان، لهستان یا کلماتی که از ترکی و مغولی وارد فارسی شده است مانند ارسلان، ارمغان، خان، خانم یا اسامی خاص که در دوره های اخیر از واژگان فارسی اقتباس شده اند مانند افسانه، پروانه، مهران، پژمان، کامران و همچنین هرچه هجای تکیه برآز پایان کلمه دورتر باشد مانند رانندگی تبدیل [ân] به [un] انجام نگرفته و احتمال آن کمتر است (صادقی، ۱۳۶۳، ص ۹). هنوز به طور قاطع علت روشنی در باره

این بی قاعدگی و دوگانگی زبان فارسی نسبت به اعمال قواعد یاد شده قابل توضیح نیست. آنچه مسلم است اینکه از دیدگاه علم آکوستیک، هر مقدار واکه‌ها بسته‌تر باشد، بسامد سازه اول آنها کمتر است و هر مقدار واکه‌ها بازتر باشد، بسامد سازه اول آنها بیشتر است (سپینتا، ۱۳۷۷، ص ۴۸). راز بخش بزرگی از تغییرات واکه ای فارسی به سوی فارسی محاوره را باید در همین میل صرفه جویانه زبانی جستجو کرد که به شکلی خزنده در گونه محاوره‌ای معاصر کارکرد دارد. اقسام، کیفیت و دایره عملکرد این تغییرات متنوع است و فعلاً به طرح آنها در یک طبقه بندی کلی اکتفا می شود:

۲-۳- جانشینی صامتها (همخوانها)

[n] به [m] ← [šanbe] ← [šambe] (همگونی ناقص در واژه)

[t] به [s] ← [daste] ← [dasse] (همگونی پیشرو در واژه)

[d] با [t] ← [kebrit] ← [kerbit] (قلب در واژه)

[v] با [ʔ] ← [joz ʔ] ← [jozv] (ابداً در واژه)

[z] به [s] ← [ʔ az sar] ← [ʔ assar] (همگونی کامل در ترکیب)

[d] به [t] ← [sad tâ] ← [sattâ] (همگونی پسرو در ترکیب)

[b] با [p] ← [pârsi] ← [fârsi] (جابجایی دو صامت)

[g] با [q] ← [ʔ orgânon] ← [ʔ arqanun] (جابجایی دو صامت)

۳-۳- جابجایی واژگانی

[dârâ-ye sarmâye] ← [sarmâyedâr] (روانسازی و کاهش تعداد هجا)

[kenâr-e daryâ] ← [daryâkenâr] (روانسازی و کاهش تعداد هجا)^{۵۰}

[xâne-ye sarbâz] ← [sarbâzxâne] (روانسازی و کاهش تعداد هجا)

[ʔ âb-e gol] ← [golâb] (روانسازی و کاهش تعداد هجا)

[rud-e jâj] ← [jâjrud] (روانسازی و کاهش تعداد هجا)



[to râ didam] ← [didam-at] (کاهش تعداد واژگان و جابه‌جایی ضمیر)
[? u râ did] ← [did-aš] (کاهش تعداد واژگان و جابه‌جایی محل ضمیر)

۳-۴- جانشینی واژگانی

[maʃid] ← [? u] (مجید رفت / او رفت)
[ketâb va daftar] ← [? unâ] (کتاب و دفتر را بیاور / او را رو بیاور)
[râ] ← [o] (کتاب را بیاور / کتاب بیاور)
[? ast] ← [e] (خوب است / خوبه)
[barâye ? u] ← [barâš] (برای او / براش)
[? ânhâ ? âmadand] ← [? umadan] (آنها آمدند / او آمدن)
[? u če kasi ? ast] ← [kiye] (او چه کسی است / کیه)
[če kasi] ← [ki] (چه کسی / کی)

۴- ایجاز

ایجاز در جایگاهی بین صورت و معنای زبان قرار می‌گیرد و زمانی مطرح می‌شود که حجم معنا از صورت‌زبانی بسیار بیشتر باشد. از دیدگاه علم معانی و بیان ایجاز می‌تواند در همه سازه‌های زبانی اعمال نقش کند. ایجاز گفتاری یا نوشتاری ممکن است در شکل بند، جمله، ترکیب و کلمه نمود یابد و شکل و محتوای آن تابع عوامل گوناگونی است؛ مثلاً بنا به دلایل مختلف^۱، مفهوم واژه «جوانمردی» به عنوان یک صفت از معنی لفظی و محدود خویش فراتر رفته و با گسترش وسیع معنایی، معرف تمامی سجایای پسندیده اخلاقی و رفتاری شده است. ایجاز به معنی بیان مقصود در کوتاه‌ترین لفظ و کمترین عبارت است و عملاً در بسیاری از سازه‌های زبانی چون آیات قرآنی، روایات، اشعار، ضرب‌المثلها، کلمات قصار، افعال و اصوات ظهور می‌یابد. انعکاس مفهوم کامل یا گسترده در زبانی موجز و فشرده، نشان از قدرت ذهنی شاعر، نویسنده و گوینده دارد. چون این قبیل سازه‌ها بخوبی تأمین‌کننده امیال کم‌کوشانه انسان

در استفاده از زبان است، همواره مورد مصرف قرار می‌گیرد. ایجاز یا فشردگی این است که با واژه‌ها و الفاظ اندک، معانی بسیاری را بیان کنیم. فشردگی و ایجاز، کار ذهن و فهم شعر و فراگرفتن آن را آسان و تأثیرش را بسیار می‌کند (فرشیدورد، ۱۳۶۳، ص ۱۳۴). این صنعت زبانی - ادبی دیرپا هم در نظم و نثر و هم در نوشتار و گفتار محاوره کاربرد فراوان دارد. در صنعت ادبی ایجاز، فشرده سازی مفهوم در صورت تا آنجا پیش می‌رود که درک معنا دشوار نگردد که «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ». ایجاز دارای محدوده مشخصی است و چنانچه در حدی باشد که مخل معنی و غیر وافی به مقصود قرار گیرد از نقش طبیعی خود به عنوان یکی از عوامل موفق و مهم کم‌کوشی زبانی فاصله گرفته است و اصطلاحاً به آن «ایجاز» مخل گفته می‌شود؛ ولی در هر حال سازه‌های موجز، مفاهیم گسترده‌ای را در بطن خود ذخیره دارد:

تا به حشر ای دل ار ثنا گفتی / همه گفتی چو مصطفی گفتی^{۵۲}

آب در کوزه و ما تشنه لبان می‌گردیم

از دل برود هر آنکه از دیده برفت

دست آخر گذر پوست به دباغان است

خواستن، توانستن است

امروزه شکل محاوره‌ای این صنعت در قالب ضرب المثله‌ها و بیشتر در نقش ترکیبات رایج و تکیه کلامهایی با حوزه معنایی گسترده ظاهر می‌شود:

سوتی دادن (گفتن سخن یا انجام دادن عملی نابجا که باعث آبروریزی یا برملا شدن رازی شود).

سرکار گذاشتن (کسی را از سر خود باز کردن و دنبال کاری بیهوده فرستادن)

سه کردن (با گفتن سخن یا انجام کاری، موجب افشای راز یا آبروریزی شدن)

سیریش شدن (مزاحمت مستمر ایجاد کردن و سماجت نمودن)

یکی از نمونه‌های ایجاز طبیعی در زبان که قابلیت فوق العاده آن را آشکار می‌سازد،

وجود عنصر «فعل» در بین اقسام کلمه است. فعل در حالی که یک کلمه بیشتر نیست در آن

واحد علاوه بر معنی اصلی لغوی بر شخص، شمار، زمان، وجه و نمود نیز دلالت می‌کند؛ به عنوان

نمونه، عناصر معنایی گنجانده شده در صورت معنایی فعل «دوید» عبارت است از:

ب) تأثیرپذیری از زبانها و لهجه ها

اثربرداری زبان فارسی به علت مهاجرت اقوام، تماس با گروه های زبانی با لهجه ها یا زبانهای متفاوت، ورود واژگان و ترکیبات خارجی، رشته های تخصصی و کارشناسان علمی و نیز از راه ترجمه، موضوعی قابل بحث است؛ چرا که این قبیل عوامل در ایجاد تغییرات فارسی معیار به سوی محاوره، نقشمند و معنادار هستند. البته تأثیرپذیری از سایر زبانها و لهجه ها هم می تواند نوعی کم کوشی تلقی شود؛ زیرا تلاش و تکاپو برای ساخت واژگان و ترکیبات خودی بمراتب پر زحمت تر از قرض گیری واژه و ترکیب آماده مصرف بیگانه است. از دیرباز و به علل مختلف در زبان فارسی عادت واژه پذیری گسترده از سایر زبانها ایجاد شده و هنوز ماندگار است. واردات واژه از زبان عربی، فرانسه، روسی، انگلیسی و غیره باعث شده بخش واژه ساز زبان فارسی کم استفاده بماند در حالی که واژگان خارجی آماده مصرف در دسترس است، ظاهراً برای زبان فارسی تحمل زحمت و بار معادل سازی و واژه پردازی چندان مناسبی ندارد. پس از قرنهای سکون نسبی به حرکت درآوردن مجدد گردونه واژه ساز فارسی چندان ساده به نظر نمی رسد و به تلاش برنامه ریزی شده و مستمری نیاز دارد:

عمل دویدن، زمان گذشته، ضمیر سوم شخص و مفرد
اصوات نیز معمولاً پیام کامل یک جمله را در خود ذخیره دارند که برحسب موقعیت استفاده، آشکار می گردد. صوت^{۵۳} نیز چون حاوی معنی فعل و جمله است ارزش معنایی بسیاری دارد و ... موجب ایجاز است و شاید گاهی ایجاز آن از فعل نیز بیشتر باشد ... به این سبب فعل و صوت را می توان واژه های متراکم و پرمعنی نامید (فرشیدورد، ۱۳۶۳، ص ۱۳۵).

«اوهوم» / زیر لب ادا می شود و به معنی درک موضوع یا بیان جواب مثبت است.

«هی» / به من نگاه یا توجه کن.

«اوهوی» / نوعی صدا کردن و اخطار غیر محترمانه است.

«عجب» / بیانگر تعجب و شگفتی است.

«آخ» / برای اعلام درد قسمتی از بدن یا نوعی آزرده گی است.

رله کردن، چک کردن، سورپرایز، وایت بورد، مرسی، اِشانسیون، اُکی، تایم، لاین، اینترنت، اوایل پمپ، کلیک، سوپاپ، کی برد، کیس، سِکرت، شوfer، لامپا، استکان، شارلاتان لهجه ها هم به نوبه خود در تحمیل تغییرات به فارسی معیار بی‌نقش نبوده و نیستند. پس از پایتختی تهران به دلیل ورود فرهنگها، زبانها، لهجه‌ها و گویشهای گوناگون، شکل رایج فارسی با سرعت به سمت فارسی محاوره‌امروزی حرکت کرد و بسیاری اصطلاحات جدید نیز از جانب خرده فرهنگها به آن افزوده‌گشت. لهجه‌هایی که از گذشته‌های دور در بند نوشتار نبودند و براحتی تغییرات را می‌پذیرفتند، اینک با زبان فصیح و شیرین فارسی هم‌جوار شده در کنار القانات واژگانی و دستوری، ویژگی سیال و متغیر خود را به فارسی منتقل می‌کنند: هچلهفت، قزلقورت، بُغ‌کردن، بورشدن، یللی‌تللی، پیشی، کوفته، سُپور، کتک، ایکی‌ثانیه، چاخان، چاپیدن، قاپیدن.

این شکل تأثیرپذیری در همه‌انواع آن نیز عامل مهمی در ایجاد تغییرات زبانی به سوی گونه‌محاوره محسوب می‌گردد که در این‌مقاله بیشتر از منظر اقتصاد زبانی مورد بحث قرار می‌گیرد. ساخت‌واژه‌ها یا معادل‌گزینی برای کلمات وارداتی از زبانهای بیگانه اگر همسوی طبیعت کم‌کوشانهٔ زبان نباشد، عموماً راه به جایی نمی‌برد و مورد استقبال و استفادهٔ مردم قرار نمی‌گیرد. اهمیت کوتاه‌گرایی در معادل‌سازی زمانی پر اهمیت‌تر می‌شود که از ورود و رواج کامل واژه خارجی مدتها گذشته باشد. در آن صورت طول واژه معادل پیشنهاد شده از نظر تعداد آوا و هجا لزوماً نباید بیش از واژه رایج بیگانه باشد؛ زیرا معمولاً گویشوران زبان هنگام نیاز به بیان آن مفهوم، ناخودآگاه به واژه کوتاه‌تر رجوع می‌کنند. بدیهی‌است روانی و سلاست واژه معادل نیز باعث سهولت تلفظ می‌گردد و در راستای مقولهٔ اقتصاد زبانی نقش‌منداست. گرایش به ساخت واژگان مرکب، که به علت ترکیبی بودن، لاجرم طول بیشتری دارند نیز از نظر زبانی مقرون به صرفه نیست. در این مورد به شکل مختصر به تحلیل چند واژه معادل که از مصوبات فرهنگستان ادب فارسی است می‌پردازیم:

کلمه «تلفن همراه» [te/le/fo/ne/ham/râh] دارای شش هجا و چهارده آوا و کلمه «موبایل» [mo/bâyl] دارای دو هجا و شش آواست. کلمه «برگ خرید» [bar/ge/xa/rid] دارای چهار

هجا و ده آوا و کلمه «فاکتور» [fāk/tor] دارای دو هجا و شش آواست. کلمه «پیام نگار» [pa/yam/ne/gār] دارای چهار هجا و ده آوا و کلمه «ایمیل» [i/meyl ?] دارای دو هجا و شش آواست. کلمه «نورافشان» [nu/raf/šân] دارای سه هجا و هشت آوا و کلمه «لوستر» [lus/ter]^۴ رای دو هجا و شش آواست (گروه واژه گزینی، ۱۳۷۸).

نتیجه

در مواردی خاص تمایل به کم‌کوشی، که یکی از علائق انسانی است، عامل مهمی در تغییرات زبانی به شمار می‌رود. زبان‌شناسان نیز بیشتر قوانین ناظر بر تحولات آوایی و صرفی زبان را، که موجب راحت‌تر تلفظ شدن واژگان و ساده‌تر شدن شکل عبارات و ساختمان دستوری زبان می‌شود، ناشی از همین قانون کلی «صرف‌کمترین انرژی درگفتار» می‌دانند (باقری، ۱۳۷۳، ص ۱۶). معمولاً نتیجه فرایند حشو، حذف و ایجاز، کوتاهی سخن و حاصل فرایند جابه‌جایی سهولت تلفظ است. گرایشهای اجتماعی، صنفی، هنری و اثرپذیری از زبانها و گویشهای بیگانه نیز بی‌ارتباط با فرایند کم‌کوشی نیست. به این ترتیب همه این عوامل در تسریع تغییرات روزافزون گونه محاوره زبان فارسی معاصر و همچنین حرکات تأسی جویانه گونه رسمی و معیار زبان فارسی از گونه محاوره نقشی فعال دارد. در نگاه سطحی شاید گونه فارسی محاوره در مقایسه با گونه فارسی معیار، شکلی سنجیده و با قاعده از زبان فارسی شمرده نگردد؛ چرا که بسیاری از اصول آوایی، صرفی و نحوی فارسی معیار را نادیده می‌گیرد و درهم می‌ریزد؛ ضمن اینکه در پیشینه زبان فارسی از سابقه‌ای درخور اهمیت نیز برخوردار نیست. با توجه به وضعیت و پیشینه نه چندان طولانی فارسی محاوره، کمبود آثار نوشتاری و عدم کتابت فعال این گونه از زبان و همچنین کاربرد همگانی و توسعه و نفوذ همه جانبه آن در حال حاضر، آیا باید در مقابل آن موضع‌گیری کرد و به تقابل پرداخت یا به نوعی مصالحه و تعامل دست زد و یا اینکه گزینه برتر همانا پذیرش و هدایت ضمنی گونه محاوره زبان فارسی است.

گویشوران زبان با پیروی ناخودآگاهانه از طبیعت زبان از قواعد مقتصدانه و کم‌کوشانه بهره می‌برند؛ هرچند این فرایند در نهایت به ایجاد و تعمیق شکاف بین فارسی قدیم با فارسی معاصر و فارسی

معیار با فارسی محاوره منجر گردد. دنباله روی ناخودآگاه از این فرایند بر گرایش عمومی و ملی در مورد حفظ و حراست از شکل اصیل و سنتی زبان فارسی غلبه دارد؛ به بیان دیگر، گویشوران فارسی محاوره حاضر نیستند هنگام استفاده عمومی از زبان فارسی گفتاری با هدف پیشگیری از تغییرات زبانی از کاربرد قواعد کم‌کوشی زبانی دست بکشند. عامه مردم در صورت طرح و شنیدن این نواژه‌ها و نوترکیبات، رفته رفته به آنها عادت می‌کنند. چنانچه این صورتهای جدید زبانی به نوعی مورد پسند و قبول مردم قرار گیرد، صرف نظر از تأیید یا عدم تأیید علمای زبان در فرهنگ زبانی وارد می‌شود و مورد استفاده مردم قرار می‌گیرد. زبان را باید وسعت داد و یکی از مهمترین وسایل این کار، یاری خواستن از الفاظ و اصطلاحات تازه‌ای است که عامه مردم بر حسب نیاز خود به کار می‌برند؛ اما این کار نباید بی‌پروا انجام گیرد (ناتل خانلری، ۱۳۷۳، ص ۲۰۰).

پی نوشت :

۱. زبان معیار، گونه ای معتبر از هر زبان است که بیشتر به وسیله گویندگان تحصیل کرده ای که در مراکز فرهنگی و سیاسی کشور زندگی می کنند به کار گرفته می شود. گونه معیار در ورای گونه های منطقه ای و اجتماعی زبان قرار دارد و غالباً به عنوان زبان رسمی در آموزش ، رسانه های گروهی ، نوشتار و سایر موقعیتهای مشابه مورد استفاده واقع می شود (مدرسی، ۱۳۶۸، ص ۲۳۲).

۲. بنا به نظر «هاج» در زبان فارسی به طور کلی دو سبک رسمی و غیررسمی وجود دارد که می توان برای هر یک از آنها دو سطح جداگانه قائل شد ؛ به این ترتیب «هاج» چهار سبک محاوره ای ، محتاطانه ، رسمی عادی و رسمی محترمانه برای زبان فارسی پیشنهاد می کند (مدرسی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۷).

۳. فارسی معیار، گونه ای معتبر از زبان است که بیشتر به وسیله تحصیل کرده ها به کار گرفته می شود و غالباً به عنوان زبان رسمی در آموزش و رسانه های گروهی مورد استفاده قرار می گیرد .

4. economy of language

۵. یاکوبسون، گرین برگ، فرگوسن، هاله و چامسکی ویژگیهای آوایی - واجی را در زنجیره گفتار و نیز به صورت منفرد براساس شواهد تئوریک و تجربی یک زبان و مطابق ملاکهای خوش ساختی و بدساختی ارائه نموده اند (هایمن، ۱۹۷۵).

۶. مقصود از نیازهای جامعه زبانی همان احتیاجاتی است که رفع آنها برحسب موقعیت گوناگون زیستی و محیطی مستلزم برقراری ارتباط زبانی و تبادل معناست.

۷. مقصود از سازه زبانی هر یک از اجزای زبان شامل متن، بند یا عبارت، جمله، ترکیب، واژه ، تکواژ و آوا است.

۸. همه الفباهای موجود، کمبودهایی دارد که مانع از ثبت دقیق تلفظ زبان می شود. در این پژوهش برای انعکاس برخی مثالها از آوانویسی کلی استفاده شده است:

[?] اشاره به همزه در [Sey ?] (شیء) ، [:] اشاره به کشش واکه ای در [di:r] (دیر)،

[ĵ] اشاره به ج در [ĵesm] (جسم)، [č] اشاره به چ در [čon] (چون)،

[ž] اشاره به ژ در [ž ale] (ژاله)، [š] اشاره به ش در [šab] (شب)،

[â] اشاره به - ~ در [xân] (خان)، [a] اشاره به _ در [sar] (سر)، [Ø] تهی برای اشاره

به حذف آوا.

9. mother tongue

۱۰. زبان‌شناسان، دوره فعال زبان آموزی را تا محدوده سن دوازده سالگی تخمین زده‌اند.

۱۱. نویسندگان، شاعران، داستان‌نویسان، نمایشنامه‌نویسان، خوانندگان، سخنوران و غیره

۱۲. اخوان ثالث

۱۳. عباس احمدی

۱۴. سید اسماعیل افتخاری

۱۵. ابوالفضل سپهر

۱۶. نیما یوشیج

۱۷. علی اکبر دهخدا

۱۸. جلال آل احمد

19. suprasegmental features

20. intonation

21. stress

22. discourse

23. slang

۲۴. چنانچه این گونه از زبان مکتوب گردد؛ بی‌شک منعکس‌کننده نوع گویش همان دوره زمانی است

و در اصطلاح سنتی نثر مرسل نامیده می‌شود؛ به عنوان نمونه می‌توان گفت سبک زبانی تاریخی بیهقی

در بردارنده ویژگیهای گونه محاوره عهد او و از گونه رسمی آن دوره متمایز است.

۵۵



25. economical principle

۲۶. برای مثال می‌توان به ترکیب - واژه طولانی «از ما بهترون» به جای واژه کوتاه «جن» اشاره کرد که

بنا به علل فرهنگی - روانی کاربرد یافته است؛ هرچند این امر، نوعی اطناب و مخالف اصل اقتصاد

زبان محسوب می‌گردد.

27. redundancy

28. ellipsis

29. condensation

30. paradigmatic

31. inversion

۳۲. از این مقوله تحت عنوان discourse analysis، تحلیل گفتار یا سخن کاوی نیز یاد می‌شود.

۳۳. پاره گفتاری یا utterance به معنی بخشی از کلام گفتاری است که صرف نظر از قالب زبانی، منظور گوینده را در بردارد.

۳۴. زوجهای مجاور یا adjacency paris شامل کلامهای مزدوجی است که با وقوع یکی از آنها در مکالمه وقوع کلام دیگر ضرورت می‌یابد (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱ ص ۲۷).

۳۵. دانشمندان علوم بلاغی از این نوع حشو تحت عنوان «حشو ملیح» یا «حشو پسندیده» یاد می‌کنند.

۳۶. باید پذیرفت که اصطلاح حشو ملیح یا پسندیده به خودی خود و از درون دارای تناقض است.

37. frequency

38. frequency of occurrence

۳۹. از دیدگاه‌های دیگری هم به این فرایندهای پرداخته شده است و برخی از آنها را تحت عناوین ابدال، همگونی، ناهمگونی و قلب مطرح نموده‌اند (حق شناس، ۱۳۶۹، ص ۱۴۷-۱۶۶).

۴۰. در زبان فارسی، حذف صامت پایانی بسامد وقوع بسیاری دارد.

۴۱. یا [telfun]

۴۲. در کتابهای دستوری از این تغییر تحت عنوان فک اضافه یاد می‌شود که به کوتاه شدن ترکیب منجر می‌شود.

43. abbreviation

44. acronym

45. logic of language

۴۶. همان گونه که رنگها و صداهای مختلف بر روان انسان تأثیرات خاصی دارد، تأثیر آواهای زبانی بر روح و روان انسان قابل انکار نیست. آواهای سخت و نرم مانند رنگهای سرد و گرم در ایجاد احساسات خاص بی اثر نیست.

47. vowel harmony

۴۸. [â]: پسین، باز، گرد [o]: پسین، نیمه باز، گرد [u]: پسین، بسته، گرد

[a]: پیشین، باز، گسترده [e]: پیشین، نیمه باز، گسترده [i]: پیشین، بسته، گسترده

۴۹. در عبارتی مانند [čerærafti] گونه‌ای از واکه [â] به کار می‌رود که نزدیک به [o] باز

است (سپنتا، ۱۳۷۷، ص ۵۷).

۵۰. در دستور زبان از این قبیل ترکیبها تحت عنوان اضافهٔ مقلوب یاد می‌شود که به کوتاه شدن ترکیب بدون کاهش معنا می‌انجامد.
۵۱. این دلایل می‌تواند شامل نیاز جامعهٔ زبانی به آن مفهوم، ویژگیهای فرهنگی و یا پاره‌ای عوامل ناشناخته باشد.
۵۲. سنایی غزنوی
۵۳. مقصود interjection یا حرف ندا است. اصوات، کلماتی است که در موارد آفرین، تحسین، شگفتی، ندا، فریاد، بیم، آگاهی، تنبیه و تحذیر گفته به زبان می‌آید.
۵۴. این کلمه در خوشهٔ هجایی زبان فرانسوی فقط شامل یک هجا است [lustr].

منابع

۱. احمدی گیوی، حسن. انوری، حسن. دستور زبان فارسی، انتشارات فاطمی، تهران، ۱۳۷۱.
۲. اسمیت، نیل. ویلسون، دیردري. زبانشناسی نوین، نتایج انقلاب چامسکی، ترجمهٔ علی اشرف صادقی و دیگران، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۷.
۳. امینی، امیرقلی. فرهنگ عوام، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۸.
۴. باقری، مهري. تاریخ زبان فارسی، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۳.
۵. پالمر، فرانک. ر. نگاهی تازه به معنی شناسی، ترجمه کورش صفوی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۶۶.
۶. ثمره، یدالله. آواشناسی زبان فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
۷. حق شناس، علی محمد. آواشناسی، انتشارات آگاه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
۸. حق شناس، علی محمد. دستگاه های چند گانه مصوت در زبان فارسی، مقالات ادبی، زبانشناختی، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۷۰.
۹. دامادی، سیدمحمد. فارسی عمومی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.

۱۰. دانشگر، محمد. حشودر نوشته های امروز، مجله پژوهشهای ادبی، س اول، ش چهارم، تابستان ۱۳۸۳.
۱۱. دبیرمقدم، محمد. زبانشناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۷۸.
۱۲. درزی، علی. کشش جبرانی مصوتها در فارسی محاوره ای امروز، مجله زبانشناسی، س دهم، ش دوم، پاییز و زمستان ۱۳۷۲.
۱۳. دهخدا، علی اکبر. چرند و پرند، انتشارات عطار، تهران، ۱۳۸۰.
۱۴. سپنتا، ساسان، آواشناسی فیزیکی زبان فارسی، نشر گلها، اصفهان، ۱۳۷۷.
۱۵. سمائی، سیدمهدی. فرهنگ لغات زبان مخفی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۲.
۱۶. سمیعی، احمد. زبان محلی، زبان شکسته، برگزیده مقاله های نشر دانش درباره زبان فارسی، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۵.
۱۷. سمیعی، احمد. نگارش و ویرایش، چ سوم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۰.
۱۸. شفایی، احمد. مبانی علمی دستور زبان فارسی، انتشارات نوین، تهران، ۱۳۶۳.
۱۹. صادقی، علی اشرف. «تبدیل، آن، آم، اون، اوم» در فارسی گفتاری و سابقه تاریخی آن، مجله زبانشناسی، سال اول، شماره یک، بهار و تابستان ۱۳۶۳.
۲۰. صادقی، علی اشرف. زبان معیار، مسائل نثر فارسی (مجموعه سخنرانیهای اولین سمینار نگارش فارسی)، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱.
۲۱. فرشیدورد، خسرو. در باره ادبیات و نقد ادبی، انتشارات امیرکبیر، ج ۳، تهران، ۱۳۶۳.
۲۲. فرشیدورد، خسرو. دستور امروز، بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه، تهران، ۱۳۴۸.
۲۳. قوامی، سید علی. آموزش زبان فارسی محاوره ای تهرانی به خارجیان انگلیسی زبان و برخورد این دو زبان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۲۴. کاوسی نژاد، سهیلا. حذف در زبان فارسی، مجله نامه فرهنگستان، س سوم، ش چهارم (زمستان ۱۳۷۶)، ص ۱۴۶ تا ۱۶۶.

۲۵. کزازی، میرجلال الدین. زیباشناسی سخن پارسی (۲): معانی، انتشارات ماد، تهران، ۱۳۷۳.
۲۶. گروه واژه‌گزینی. واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، واژه‌های عمومی (۱)، چ دوم، ۱۳۷۸.
۲۷. لطفی پور ساعدی، کاظم. درآمدی به سخن کاوی، مجله زیباشناسی، س نهم، ش اول، بهار و تابستان ۱۳۷۱.
۲۸. مختاری معمار، حسین. مروری بر آغازها و اختصارات در زبان فارسی، مجله سخن سمت، س سوم، ش چهارم، پاییز ۱۳۷۷.
۲۹. مدرسی، یحیی. درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸.
۳۰. نائل خانلری، پرویز. زیباشناسی و زبان فارسی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۳.
۳۱. نجفی، ابوالحسن. فرهنگ فارسی عامیانه، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۷۸.
۳۲. وحیدیان کامکار، تقی. حرفهای تازه در ادب فارسی، انتشارات جهاد دانشگاهی، اهواز، ۱۳۷۰.
۳۳. هایمن، لاری ام. نظام آوایی زبان: نظریه و تحلیل، ترجمه یدالله ثمره، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۶۸.
۳۴. همائی، جلال الدین. فنون بلاغت و صناعات ادبی، انتشارات توس، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۱.

35. Crystal, David. The Cambridge Encyclopedia of Language. Cambridge University Press, 1987.
36. Hodge, C. Some Aspects of Persian Style, Language, 1957.
37. Lumsden, M. A Grammar of Persian Language. Calcutta University press, Vol. II, 1910.

38. Samareh, Yadollah. A Course in Colloquial Persian. University of Tehran, 1977.

39. <http://www.JooJeZaBaNSHeNaS.htm>, 2/10/1383.